

۲ یکشنبه ۲۶ بهمن ۱۴۰۴ وطن‌امروز شماره ۴۵۳۶	
سیاسی	
اخبار	

تسلیت رهبر انقلاب در پی درگذشت حجت‌الاسلام حافظی

رهبر حکیم انقلاب اسلامی در پیامی، درگذشت عالم سخنور و مبارز مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ جواد حافظی را تسلیت گفتند. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، متن پیام حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای بدین شرح است:

با تأسّف و تأثر خیر در گذشت عالم سخنور مبارز مرحوم حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ جواد حافظی رحمۀ‌الله علیه را دریافت کردم منبرهای روشنگر ایشان در دوران طاغوت و تحمل زندان و محرومیت در شمار مجاهدت‌های پیوسته این روحانی فداکار در سالیان پی‌درپی است. از خداوند متعال پاداش شایسته و رحمت و مغفرت برای ایشان مسألت می‌کنم و به بازماندگان محترم تسلیت می‌گویم.

سیدعلی خامنه‌ای/ ۲۵ بهمن ۱۴۰۴

رایزنی نمایندگان ایران روسیه و چین در وین

نمایندگان ایران، چین و روسیه در وین درباره برنامه هسته‌ای ایران نشست مشترک برگزار کردند. نماینده روسیه نزد سازمان‌های بین‌المللی در وین اعلام کرد نمایندگان ایران، چین و روسیه روز جمعه در وین با یکدیگر دیدار کردند.میخائیل اولیانف در حساب رسمی خود در برنامه‌ایکس نوشت:هیات‌های دائمی چین،ایران و روسیه نزد سازمان‌های بین‌المللی در وین دور دیگری از رایزنی‌های سه‌جانبه را درباره مسائل مربوط به برنامه هسته‌ای ایران برگزار کردند.

بقائی: حق هسته‌ای ایران ذاتی است و با فشار سیاسی مخدوش نمی‌شود

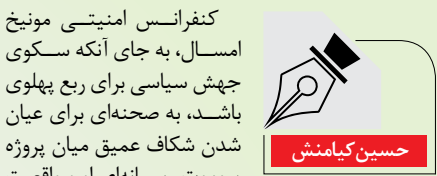
سخنگوی وزارت امور خارجه با اشاره به حق غنی‌سازی ایران بیان کرد این حق با فشار سیاسی مخدوش نمی‌شود. اسماعیل بقائی در برنامه «به وقت گفت‌وگو» با اشاره به چارچوب حقوقی معاهده منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (NPT) اظهار کرد: این معاهده از ابتدا با هدف جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای تدوین شده و در ماده چهارم، در همه دولت‌های عضو برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را به رسمیت شناخته‌است. وی با یادآوری عضویت جمهوری اسلامی ایران در NPT از سال ۱۹۷۰ افزود: ایران در تمام این سال‌ها به تعهدات خود پایبند بوده و هم‌زمان بر لزوم پهرمندی از حقوق مصرح در این معاهده تأکید داشته‌است. با این حال، تفسیر یک‌سویه و سیاسی برخی کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای، موجب شده استفاده صلح‌آمیز کشورها نیز با سوءظن مواجه شود. سخنگوی وزارت امور خارجه با اشاره به ابتکار ایران در سال ۱۹۷۴ برای ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای در غرب آسیا تصریح کرد: برنامه هسته‌ای ایران همواره شفاف بوده و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی طبق توافقتنامه یادمان، به‌طور مستمر بر آن نظارت داشته‌است. ادعاهای مطرح‌شده درباره همکاری این برنامه، عمدتاً پنهانی برای ایران‌هراسی و اعمال فشار سیاسی است. بقائی با انتقاد از رویکرد آژانس پس از حمله به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، گفت: اقدام تجاوزکارانه آمریکا و رژیم صهیونیستی، اقدامی بی‌سابقه در تاریخ رژیم عدم اشاعه بود که آژانس می‌بایست آن را محکوم می‌کرد اما چنین نشد و همین مساله بر روابط ایران و آژانس تأثیر گذاشت. وی همچنین درباره همکاری فنی ایران با آژانس خاطر‌نشان کرد: بازرسی‌ها از تأسیسات اسپندنبده طبق روال ادامه دارد اما درباره تأسیسات آسیب‌دیده، به دلیل فقدان شیوه‌نامه مشخص و ملاحظات ایمنی و امنیتی، امکان اجرای روال عادی وجود ندارد. سخنگوی وزارت امور خارجه در پایان تأکید کرد: حق ایران برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، ذاتی و غیرقابل تفکیک است و هیچ‌گونه فشار یا موضع‌گیری سیاسی نمی‌تواند این حق را مخدوش کند.

نگاه

ایران‌شناسان بدمست

ادامه از صفحه اول

ایران بزرگ‌تر، پیچیده‌تر و در موقعیت بهتری برای تلافی در جبهه‌های متعدد است. بنابراین زمانی که موشک‌ها به پرواز درآید، خطوط کنشیرانی مختل شود و نیروهای نیلایی واکنش نشان دهند، یک حمله «محدود» به ندرت محدود باقی می‌ماند. ایران ونزوئلا هم نیست، علی‌رغم این افسانه که «فشار حداکثری» مبادیری برای فروپاشی رژیم است. تحریم‌ها کاراکس را فرسوده کرد اما فرض اینکه تهران هم به همان شیوه تسلیم شود، نادیده گرفتن واقعیت‌های باقی دولت‌هاست.» به باور او دلایل این رفتار ایران‌شناسی آمریکایی‌هاست: «اگر ترامپ باور دارد می‌توان ایران را با فشار وادار به تسلیم کرد، درک درستی از این ندارد که نامسئولیتسم و فشار خارجی اغلب جامعه را متحد می‌کند. دقیقاً به همین دلیل است که مقایسه با عراق و ونزوئلا ذهنیتی تا این حد مخرب و گمراه‌کننده است. ترامپ به ایران همچون یک ماشین فروش خودکار نگاه می‌کند؛ گویی می‌تواند با انداختن سکه تحریم و تهدید، کالای تسلیم را دریافت کند. ایران، عراق نیست که با یک سناریوی ساختگی و روایت‌سازی رسانه‌ای آماده‌سرنوگونی شود و قطعاً ونزوئلا هم نیست که منتظر باشد زیر فشار اقتصادی در هم بشکند و تسلیم شود. ایران حکومتی است با توانمندی‌های واقعی، شرکای منطقه‌ای و قدرتی اثبات‌شده برای گسترش دامنه نبرد، آن هم درست زمانی که در تنگنا قرار گیرد. دقیقاً به همین دلیل است که ایران به این سادگی با فرزنخواهد ریخت. تهران قادر است به شیوه‌هایی دست به تلافی بزند که آسیب‌های آن بسیار فراتر از مرزهای منطقه احساس شود.شایداسرائیل آمریکا را به اقدام نظامی ترغیب کند اما تصمیم نهایی با شخص ترامپ است؛ اوست که باید انتخاب کند: با دیپلماسی واقعی را پی می‌گیرد یا آتش جنگی را برمی‌افزود که اگر آغاز شود، دیگر به وجهه و اعتبار سیاسی هیچ کس رحم نخواهد کرد.»



جایگاهش در معادلات قدرت غربی تبدیل شد. جریان رسانه‌ای اپوزیسیون، بویژه سلطنت‌طلبان، روزها پیش از برگزاری کنفرانس امنیتی مونیخ، با راه‌اندازی کمپین‌های خبری، تلاش کردند چنین القا کنند که حضور پهلوی در این رویداد، به منزله مشروعیت‌بخشی جهان غرب به او و به رسمیت شناختن وی به عنوان «بديل سیاسی» جمهوری اسلامی است. این تصویرسازی اما در بر خورد با واقعیت صحنه کنفرانس، به سرعت فرو ریخت و از بین رفت. از همان ساعات ابتدایی برگزاری کنفرانس، مشخص شد رضا پهلوی نه در مدار نشست‌های اصلی قرار دارد و نه در برنامه‌های تصمیم‌ساز دیده می‌شود. او نه در جمع رهبران دولت‌ها حضور داشت، نه در نشست‌های محوری که دستورکار امنیتی جهان را شکل می‌دهد. این حاشیه‌نشینی کامل، برای افکار عمومی معنایی جز فروپاشی روایت «اعتبارسازی جهانی» نداشت. کنفرانسی که قرار بود به نقطه عطف پروژه برجسته‌سازی پهلوی بدل شود، عملاً به صحنه‌ای تبدیل شد که بی‌وزنی سیاسی او را عریان کرد، بویژه آنکه به گفته کسری ناجی، خبرنگار اعزامی بی‌بی‌سی فارسی به مونیخ، اساساً موضوع «ایران» از موضوعات حاشیای کنفرانس بوده است.

ربع پهلوی نه‌تنها به هیچ یک از نشست‌های اصلی و جلسات سطح بالای کنفرانس دسترسی نداشت، بلکه حتی یک ملاقات رسمی یا گفت‌وگوی دوجانبه با هیچ‌یک از مقامات ارشد دولتی ایالات متحده یا کشورهای اروپایی نیز نتوانست برقرار کند. این عدم دسترسی به سطوح تصمیم‌گیری واقعی، به خودی خود بیانگر آن است که در محافل سیاسی غرب، او به‌ عنوان یک بازیگر جدی و تأثیرگذار شناخته نمی‌شود. همین موضوع نشان داد برجسته‌سازی پهلوی بیشتر بر عملیات روانی تکیه دارد تا بر دستوراد واقعی.

این وضعیت، برای بسیاری از ناظران، به منزله بی‌اعتنایی آشکار محافل تصمیم‌ساز غربی به پروژه سیاسی پهلوی تعبیر شده است. اگر قرار بود دیکتاتورزاده پهلوی واقعا گزینه‌ای جدی برای جایگزینی جمهوری اسلامی باشد، دست‌کم باید نشانه‌ای از به رسمیت شناخته شدن او در سطح تعاملات رسمی دیده می‌شد؛ اتفاقی که رخ نداد. تنها ملاقات برجسته‌ای که برای ربع پهلوی ثبت شد، دیدار حدود ۴۵ دقیقه‌ای با زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، آن هم در حاشیه کنفرانس بود؛ دیداری که بیش و پیش از آنکه نشانه از تقای جایگاه بین‌المللی پهلوی باشد، ضعف جایگاه و بلاموضوع بودن او را آشکار تر کرد.

این واقعیت که تنها تعامل قابل توجه ربع پهلوی با شخصی انجام شده که همین روزها باید پای معاهده صلح تحمیلی را امضا و بخش‌هایی از اوکراین را به صورت رسمی اعلام کند، در تضاد آشکار با ادعاهای رسانه‌ای جریان ضدایرانی مبنی بر پیروزی بزرگ برای رضا پهلوی و حمایت جهانی از او قرار دارد. عدم ملاقات با چهره‌های کلیدی تصمیم‌گیر مانند مارکو رویو، اوسولا فون در لاین یا دیگر رهبران حاضر در کنفرانس، به روشنی نشان می‌دهد ربع پهلوی در ارزیابی دولت‌های غربی فاقد وزن سیاسی لازم است. پس بی‌جهت نیست این هم‌نشینی به عنوان نشانه‌ای از بلاموضوع بودن ربع پهلوی ارزیابی می‌شود.

فضاخت پهلوی در مونیخ با یک موضع‌گیری صریح یکی از مقامات آمریکایی تکمیل شد که می‌توان آن را نقطه

آبروریزی پهلوی هم در کنفرانس مونیخ و هم در تجمع هوادارانش در این شهر

افتضاح مونیخ



افتضاح مونیخ!

گسترده و امتیازاتی مانند حمل‌ونقل، اقامت و خورد و خوراک رایگان، در نهایت حدود ۴ تا ۵ هزار نفر در مونیخ جمع شدند. این جمعیت حتی بسیار کمتر از تجمع ضدانقلاب در برلین در سال ۱۴۰۱ بود. با توجه به جمعیت قابل توجه ایرانیان در اروپا، شرکت حدود ۵–۴ هزار نفر در تجمع اعلام حمایت از پهلوی، باعث شد عدم مقبولیت رضا پهلوی حتی در بین ایرانیان خارج از کشور نیز به وضوح ثابت شود.

شعاردهندگان در تظاهرات در مونیخ، ۲۵ بهمن ۱۴۰۴

جامعه ایران و پیشبرد اهداف خود است. حمایت علنی اسرائیل از پهلوی، تلاشی برای معرفی او به عنوان یک رهبر معتبر و ملی‌گراست که می‌تواند انتقال قدرت را به صورت مسالمت‌آمیز مدیریت کند اما ناگفته پیداست این تصویرسازی پوششی برای هدف اصلی است: استفاده از پهلوی به عنوان یک مهره دست‌نشانده برای پیشبرد منافع اسرائیل در ایران پس از فروپاشی نظام حاکم. در سناریوی فروپاشی جمهوری اسلامی، پهلوی به احتمال زیاد نقشی مشابه جولانی در سوریه ایفا خواهد کرد که پس از بی‌ثباتی داخلی به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف خارجی معرفی شد. جولانی در سوریه به عنوان یک رهبر به ظاهر سوری مطرح شد اما در عمل، منافع قدرت‌های خارجی را دنبال کرد. به همین ترتیب، پهلوی می‌تواند به عنوان چهره‌ای معرفی شود که به ظاهر برای منافع ملی ایران عمل می‌کند اما در عمل، مجری سیاست‌های اسرائیل و متحدانش خواهد بود. پهلوی با وجود تأکید ظاهری بر تمامیت ارضی در برخی سخنان عمومی، با پذیرش نقش تل برای قدرت‌های خارجی و البته درخواست‌های متعدد برای حمله نظامی به ایران که آخرین بار در کنفرانس مونیخ مطرح شد، عملاً در خدمت پروژه‌ای قرار گرفته که هدف نهایی‌اش تضعیف در نهایت تجزیه ایران است.

به کدام مقصد ختم شود؟ شواهد و تحولات ۸ ماه گذشته، از جمله حملات تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی و آمریکا به ایران در جنگ ۱۲ روزه و حمایت سازمان‌یافته از اغتشاشات تروریستی دی‌ماه، نشان می‌دهد پروژه اصلی واشنگتن و تل آویو در قبال ایران، فراتر از تغییر رژیم، به سمت تضعیف و تجزیه کشورمان پیش می‌رود. پروژه‌ای که شامل تحریک شکاف‌های قومی، حمایت از گروهک‌های تروریستی تجزیه‌طلب و تضعیف تمامیت ارضی ایران است تا قدرتی منطقه‌ای که استقلال راهبردی دارد، برای همیشه خنثی شده و نتواند عرض اندامی در مقابل رژیم صهیونیستی داشته باشد.

اکنون با توجه به اینکه ربع پهلوی خود را پلی برای تحقق اهداف این قدرت‌ها معرفی کرده، می‌توان استنباط کرد نقش او در این چارچوب، ابزاری برای پیشبرد همان پروژه ضدتمامیت ارضی ایران است. در ماه‌های اخیر، رسانه‌های نزدیک به مراکز تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی بارها به صراحت از ضرورت تجزیه ایران سخن گفته‌اند. از تحلیل‌هایی که به «شکستن ایران به خطوط قومی» اشاره دارند تا گزارش‌هایی که تغییر رژیم بدون تجزیه را ناکافی می‌دانند.

ترویج رضا پهلوی به عنوان یک چهره محوری، قلب راهبرد صهیونیست‌ها برای کاهش حساسیت‌های

اوج ناکامی این حضور دانست؛ زمانی که لیندزی گراهام یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های جمهوری‌خواه در کمیته روابط خارجی و بودجه سنا و از حامیان شناخته‌شده تغییر براندازی در ایران در پتل مشترکی که با ربع پهلوی و به میزبانی کریستین اماپور برگزار شد، در پاسخ به پرسش مستقیم مجری سی‌ان‌ان مبنی بر اینکه آیا از پهلوی حمایت می‌کند، به صراحت اعلام کرد: «خیر». این پاسخ صریح، آن هم از سوی چهره‌ای که به مواض تند ضدایرانی مشهور است، نشان داد حتی تندروترین محافل آمریکایی نیز حاضر نیستند روی دیکتاتورزاده پهلوی سرمایه‌گذاری سیاسی کنند.

در کنار این بی‌اعتباری، اظهارات پهلوی در گفت‌وگو با کریستین اماپور، بعد دیگری را ماجرا را آشکار کرد. تأکید او بر اینکه قدرت‌های غربی باید به او به مثابه «پل» نگاه کنند، عملاً تصویری از نقش مورد انتظارش در معادلات را ارائه داد: ایفای نقش جایگاه بین‌المللی پهلوی‌ها در خارج به صحنه داخلی ایران. این اظهار نظر، بیش از هر چیزی نشان داد پهلوی خود و سلطنت‌طلبان را در چارچوب یک کارکرد ابزاری برای دشمنان ایران تعریف می‌کند، نه به عنوان کنشگری مستقل که از دل جامعه ایران برآمده باشد.

اما پرسش بنیادین اینجاست که این «پل» قرار است

پیامبرگونگی، رمز پایداری انقلاب خمینی (ره)

با خوشحالی مردم مواجه شد. وقتی رضاخان رفت، مردم خوشحالی می‌کردند. وقتی این سلسله منحوس در ایران منقرض شد، مردم جشن‌های عظیمی به راه انداختند که آن جشن و خوشحالی، غیر از خوشحالی پیروزی انقلاب بود. آن واقعه، مستقلاً برای مردم شادی‌آور بود، چون مردم از اینها بیگانه بودند و بدشان می‌آمد. این، ملاک بطلان یک نظام است که وقتی هست، مردم ناراحتند و وقتی می‌رود، مردم خوشحالند؛ وقتی قدرت پیدا می‌کند، مردم در فشار می‌افتند و وقتی ضعیف می‌شود، علیه او مشت گره می‌کنند؛ این رژیم، رژیم باطلی است.

نظامی که آحاد مردم، خودشان دست به دست هم می‌دهند و آن را به وجود می‌آورند و بعد با همه وجود، می‌ایجادکنند آن نظام عشاق می‌ورزند، نظام حقی است. جنگ حضرت امام خمینی ۱۰ سال و چند ماه، در میان مردم زندگی کردند و در تمام این لحظات، آحاد مردم به آن مرد بزرگ شفق ورزیدند و هر چه گفتند، آن را دین خودشان دانستند و فرضیه الهی فرض کردند. در حالی که در این ۱۰ سال، سخت‌ترین حوادث بر این ملت وارد آمد. جنگ ۸ ساله‌ای بر مردم تحمیل شد با چندصد هزار شهید و جانباز و ویرانی بسیار. فشار و محاصره اقتصادی دشمنان در عین حال، عاشق‌ترین عشاق امام و انقلاب، همان ضعفا بودند، چرا؟ چون می‌دانستند راه درست است و فشارها هم ناشی از درستی راه است. چنین نظامی، حق است و مردم او را می‌خواهند، چون برای مردم است، نه بر مردم و چون آنها را به راه حق و هدایت می‌کشاند.

امام بزرگوار، ملت ایران را به درستی شناخته بودند که انقلاب را بر اساس حضور و میل و رغبت آنان بنا کردند. عده‌ای فکر می‌کردند پس از پیروزی انقلاب، نقش مردم تمام می‌شود و باید مردم به خانه‌های‌شان برگردند اما امام بزرگوار و پس از ایشان رهبری عزیز، تمام بحران‌ها را با حضور مردم حل کردند و پشت سر گذاشتند. مردم در این نظام مسؤولیت مهمی دارند و آن حضور همیشگی برای محافظت از ارکان انقلاب‌شان است. برای همین همواره هدف جنگ نرم دشمنان انقلاب، سست کردن انگیزه‌ها و اراده‌های مردم با انواع شیبهات و تردیدها و شایعات یا ایجاد غفلت و بی‌خبری و بی‌تفاوتی بوده؛ هدف گرفتن رکن مردم‌پایگی نظام اسلامی.

هستند، هم به آن میل و رغبت و علاقه دارند. انقلاب اسلامی با کودتا به وجود نیامد، با حرکت نظامی به وجود نیامد؛ مثل بعضی انقلاب‌ها که یک عده افسر نظامی رفتند یک حکومتی را برداشتند، حکومت دیگری به جایش گذاشتند، نه این انقلاب به وسیله مردم به وجود آمد؛ با عزم مردم، با نیروی انقلاب مردم، با ایمان مردم به وجود آمد؛ با همین نیرو از خود دفاع کرد، با همین نیرو هم باقی ماند و ریشه دواند.

بنیانگذار جمهوری اسلامی از زمان آغاز نهضت مبارزاتی‌شان در سال ۱۳۴۱، نیز در سال‌های تبعید در خارج از کشور، با ایجاد شبکه اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی توسط هیات‌های مذهبی و علما و روحانیون توانستند مردم را نسبت به وقایع ایران و سلطه و چپاولگری کشورهای استعمارگر بویژه آمریکا بیدار کنند.

میل و صلاح و خواست و شوق مردم نیز یکی از ملاکات حقانیت و نشانه مردم‌پایگی یک نظام است. قبل از نظام اسلامی، ده‌ها حکومت این کشور را اداره کردند که همگی باطل بودند. غیر از جنبه اسلامی و پایبندی و تقید منبایی به اسلام در آن حکومت‌ها، مسأله مصالح و خواست مردم مهم است که در آن حکومت‌ها لحاظ نمی‌شد. از حکومت منحوس و وابسته و فاسد پهلوی تا حکومت ضعیف وابسته بی‌عرضه بی‌لیاقت قاجاری تا حکومت‌های قبل از قاجار که بعضی نام و نشان و عنوان فاتح هم دارند، در هیچ‌کدام از آنان آحاد ملت ایران نسبت به اولیای حکومت، احساس علقه و رابطه نمی‌کردند. مردم جدا بودند، آنها هم جدا بودند. آنها سیاست خارجی را تنظیم می‌کردند و مردم هم خبر و علاقه‌ای به آن نداشتند. کارها هم طبق مصالح مردم نبود. حتی کارهایی که به وسیله حکومت‌ها به عنوان خدمت در این کشور انجام می‌شد، غالباً - مگر در موارد خیلی معدودی - به نفع و صلاح بیگانگان یا همان اولیای رضاخان کشیده شد، مسیر آن، صرفاً به مصلحت انگلیسی‌ها و بر ضد مصلحت ملت ایران انتخاب شد. آنچه مطرح نبود، میل و اراده و مصلحت و عواطف و علایق مردم بود. در حقیقت آنچه مطرح - و ملاک بود، منفعت بیگانگان یا سرمدمداران فاسد قدرتمدار بود، لذا مردم هم نسبت به آنها رابطه و محبتی نداشتند و هر کدام از این سلاطین یا سلسله‌های سابق که از بین رفتند، رفتن آنان